

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۶۶-۳۹

سامانیان و نقبای حسینی نیشابور*

دکتر محمدعلی کاظم بیگی

دانشیار دانشگاه تهران

Email: mabegki@ut.ac.ir

چکیده

در عصر عباسیان، نقابت نهادی سیاسی - دینی با کارکردهای اجتماعی بود. نقابت علویان در نیشابور، کرسی خراسان، از اوایل عصر سامانی به علویان حسینی بنو زبارة محول شده بود، اما امیر نوح بن منصور سامانی (حک. ۳۶۶-۳۸۷ ق) این منصب را به یک علوی حسینی انتقال داد که اخلافش نقبای موروئی شهر شدند. پژوهش حاضر با روشن کردن شرایط اقتصادی - اجتماعی نیشابور، به بررسی علل انتخاب اولیه بنو زبارة از سوی امرای متقدم سامانی و تجدید نظر امیر نوح در سیاست اسلافش اختصاص دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ناهمخوانی بین تعهدات اجتماعی - مذهبی نقیب و تعهدات سیاسی اش به امرای سامانی که لزوماً با وظایف نظری نقیب همسویی نداشت، موجب آن گردید که انجام وظیفه نقبا بیش از هر چیز تابعی از سیاست سامانیان شود. از این روی هنگامی که ابومحمد یحیی بن محمد الزباری، نقیب اثنی عشری نیشابور، برخلاف سلف زباری اش، اجرای تعهدات اجتماعی - مذهبی و وظایف نقابتی خود را بر پیروی از امیر نوح مقدم داشت، امیر سامانی، ابوجعفر داود بن الحسین الحسنی را به جای او گمارد. ابوجعفر داود و اخلافش پیرو مذهب عامه بودند.

کلید واژه‌ها: نیشابور، نقابت، علویان، سامانیان، فرقه‌های اسلامی

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۱۲/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۰۳/۱۱.

مقدمه

هنگامی که عباسیان برای توجیه مشروعیت خلافت خویش مفهوم «اهل البیت» را وسعت بخشیدند تا مشمول آن شوند، راه برای شناسایی و تثبیت «شرافت» خونی گروهی اجتماعی موسوم به «اشراف» در جامعه اسلامی هموار گردید. بنا بر تعریف رسمی عباسیان، این گروه اجتماعی تنها اخلاف و احفاد اعمام پیامبر اسلام (ص)، یعنی عباس بن عبدالمطلب (نیای عباسیان) و ابوطالب بن عبدالمطلب (نیای طالبیان- علویان)، را برمی‌گرفت که در طول زمان در سراسر جهان اسلام منتشر می‌شدند (Arendonk, 329).

سرپرستی امور این گروه که به سبب خویشاوندی با پیامبر (ص) از احترام اجتماعی برخوردار بودند، و نیز نظارت بر رفتار دینی، اجتماعی و سیاسی ایشان پیدایش منصب نقابت (نقابۀ الاشراف) را با کارکردهای اجتماعی و سیاسی - دینی در پی داشت. از قرن سوم هجری نقیب‌ها در شهرهای بزرگ و سپس سایر شهرها مستقر بودند. در اهمیت سیاسی و دینی منصب نقابت به این مختصر بسنده می‌شود که نظارت بر رفتار رقبای داخلی بنی عباس به ویژه مدعیان علوی خلافت که فرق مختلف شیعی خود را به آنها منتسب می‌کردند، در حوزه وظایف نقیب (جمع: نقبیا) قرار داشت (Arendonk, 333; Havemann, 926; cf).

در مورد نیشابور پیشتر آر. دابلیو. بولیت نشان داده است که در دهه‌های پایانی نیمه دوم قرن چهارم هجری نقابت علویان آن شهر از سوی امرای سامانی در خاندان یکی از احفاد امام حسن بی علی (ع)، موسوم به ابوجعفر داود بن محمد الحسنی موروثی شد (Bulliet, 234 ff.) این در حالی بود که در عصر متقدم سامانیان نقابت موروثی نیشابور را یک خاندان از علویان حسینی به نام آل زُباره^۱ برعهده داشتند (نک).

۱. سمعانی (۱۲۷/۳) در مورد تلفظ شهرت این خاندان تصریح کرده است «الزبیری بضم الزای و فتح البای المنقوطة بواحدة و فی آخرها الراء»؛ قس. ابن الاثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ۲/ ۵۹.

همین مقاله). پژوهش حاضر به بررسی مناسبات علویان زباری با سامانیان در پرتو تحولات محلی نیشابور و علل انتقال نقابت از ایشان به علویان حسنی اختصاص دارد.

توسعه نیشابور (قرن ۳ ق)

برای شهر تاریخی نیشابور، دوران حکومت عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ ق) که کرسی خراسان را از مرو به آنجا انتقال داد (۲۱۵ ق)، سرآغاز تحولاتی فراگیر بود که در عصر سامانیان مراحل تکاملی آن ادامه یافت. در ۳۶۷ ق ابن حوقل (۴۳۲/۲) بر نقش مهم طاهریان در تحولاتی که به گسترش و آبادانی شهر، افزایش ثروت و ارتقای فرهنگی آن منجر شده بود، تصریح و تاکید کرده است. این توسعه، افزون بر عزم سیاسی طاهریان، از استعداد طبیعی منطقه و موقعیت جغرافیایی خود شهر نیشابور نیز ناشی می‌شد. وجود منابع کافی آب و خاک حاصلخیز، رشد کشاورزی در نیشابور را ممکن کرده بود به ویژه آن که عبدالله بن طاهر افزون بر قانونمند کردن بهره برداری از کاریزها، بر لزوم توجه به معیشت کشاورزان و عدم اجحاف به ایشان تأکید می‌کرد (گردیزی، ۳۱۰) این شرایط توسعه کشاورزی در نیشابور را به گونه‌ای در پی آورد که بازتاب آن را در منابع جغرافیایی قرون سوم و چهارم هجری به خوبی می‌توان یافت. این منابع بر آبادانی نواحی روستایی و توابع نیشابور تصریح کرده‌اند. به گفته ابن الفقیه (۳۱۸-۳۱۹) نیشابور تا ۲۹۰ ق دارای دوازده رستاق بود که هر یک ۱۶۰ روستا داشتند (هم چنین نک. حدود العالم، ۸۹-۹۰).

توسعه نیشابور ابعاد دیگری نیز داشت. وجود منابع غنی زیرزمینی همانند فیروزه، مس، سرب، آهن و غیره در حومه آن (حدود العالم، ۹۰؛ ابودلف، ۸۶؛ ابن حوقل ۴۳۴/۲؛ مقدسی، ۳۲۶)، استخراج معادن را یکی از مدارهای معیشت کرده بود، چنان که تا ۳۲۷ ق واگذاری معادن نیشابور به پیمانکارها سالانه ۷۵۸۷۲۰ درهم برای خزانه سامانیان درآمد داشت (مقدسی، ۳۴۰؛ خ.ل.د) این معادن بخشی از مواد اولیه لازم را

برای صنعت گران و هنرمندان شهر را فراهم می‌آورد، به ویژه آن که صنایع دستی خود بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی و معیشت اهالی شهر و توابع آن را تشکیل می‌داد. در قرون سوم و چهارم هجری تولیدات کارگاه‌های پارچه بافی نیشابور به سبب کیفیت خوب آنها شهره بودند و در مناطق مختلف جهان اسلام و غیر آن خواهان داشتند (ابن الفقیه، ۲۳۵، ۲۵۴؛ قس. ابن حوقل، ۲ / ۴۳۲؛ اصطخری، ۲۵۵-۲۵۶؛ حدود العالم، ۸۹-۹۱).^۱

چرخه اقتصاد نیشابور را بازرگانی کامل می‌کرد. واقع شدن در محل تلاقی دو شاهراه شرق به غرب (بغداد - ماوراءالنهر) و جنوب به شمال شرق (شیراز - ماوراءالنهر) این فرصت را برای آن شهر فراهم آورده بود که به عنوان تولید کننده و واسطه، نقش و بهره خود را در تجارت داخلی و خارجی سرزمین‌های خلافت شرقی حفظ کند (برای آگاهی از این راه‌ها و مسافت‌های آنها، رک. ابن خردادبه، ۲۳، ۵۰-۵۲؛ ابن فقیه، ۲۰۸، ۳۱۸). تخمین موجود در باره وسعت شهر در قرن چهارم هجری - حدود یک فرسنگ مربع - و ویژگی‌های بازار بزرگ آن که محل استقرار بازرگانان بود، بر رشد سریع شهر و رونق تجارت آن دلالت دارد. (همان جا).^۲

توسعه فیزیکی و اقتصادی نیشابور با ارتقای فرهنگی همراه بود که آن نیز به عصر و سیاست‌های عبدالله بن طاهر در زمینه‌های دین (بکچری، ۱۲ / ۳۷۷-۳۸۵) و همگانی کردن علم بازمی‌گشت. او باور داشت که «علم به ارزانی و نازرانی بیاید داد» (گردیزی، ۳۰۲). ابو عبدالله حاکم نیشابوری در *تاریخ النیشابوریین* (تألیف ۳۸۸ ق) ۱۸۶ تن از اصحاب، محدثان و اهل علم را که تا آغاز قرن چهارم هجری در آن شهر بودند، معرفی کرده است (*تاریخ نیشابور*، ۶۷-۷۸). وجود این شمار چشمگیر، با دلالت بر رواج حلقه‌های دروس دینی در نیشابور، روشنگر بُعد علمی و توسعه آن در عصر

۱. راجع به تولید انواع پارچه در نیشابور، رک. مقدسی، ۳۲۳-۳۲۴.

۲. برای مشروح‌ترین گزارش از تجارت و مال التجاره نیشابور به نیمه دوم قرن چهارم هجری ر. ک. مقدسی، ۳۲۳-۳۲۶.

طاهریان و بعد از آن است که تعدادی از تجار نیز در آن نقش داشتند (همان جا، فهرست اعلام، ۳۵۵-۳۵۶، ذیل التاجر).

بدین ترتیب از عصر طاهریان، نیشابور نه تنها مرکز سیاسی ایالت ثروتمند خراسان^۱ بلکه محلی پُر جاذبه برای طالبان مقام، ثروت، و علم گشت که از فواصل دور و نزدیک به آن جا می‌شتافتند تا با دستیابی به مقام حکومتی، اراضی کشاورزی، تجارت و علوم دینی جایگاه و نقش اجتماعی مطلوب خود را به دست آوردند.^۲ این جایگاه با نشانه‌های ظاهری نیز همراه بود، چنان که اهل علم و تجار پوشش خاص خود را داشتند (مقدسی، ۳۲۸ و همان جا، خ. ل. ف.). افزون بر آن که فضای حاکم بر نیشابور به نوبه خود زمینه فعالیت و تحرکات فوق و نفوذ گرایش‌های عقیدتی گوناگون را در شهر و حومه آن فراهم می‌آورد (نک. دنباله مقاله).

جایگاه اجتماعی علویان حسینی (بنو زبارة)

ساختار قومی نیشابور در قرن سوم هجری آمیزه‌ای از بومیان و اعراب بود که بر رونق مهاجرت به نیشابور دلالت دارد (یعقوبی، ۲۷۸). از جمله این مهاجران می‌توان به تعدادی از علویان اشاره کرد که از دوران طاهریان داوطلبانه یا به اجبار در نیشابور ساکن شده بودند.^۳ در میان علویانی که داوطلبانه به نیشابور مهاجرت کرده بودند، باید از ابوجعفر احمد بن محمد الزبارة بن عبدالله بن حسن المکفوف بن حسن الافطس بن علی الاطهر بن الزین العابدین علی بن الحسین بن علی (ع) و ابوعبدالله الحسین بن داود

۱. خراج نقدی خراسان در دوران عبدالله بن طاهر در ۲۱۱-۲۱۲ ق، ۴۴۸۶۴۰۰۰ در هم ثبت شده است که ۴۱۰۸۹۰۰ درهم آن سهم نیشابور بود (ابن خردادبه، ۳۵؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک. ابن فقیه، ویراسته‌ی الهادی، ۶۲۸-۶۳۲؛ قدامه بن جعفر، ۲۴۳)

۲. برای مهاجرت طالبان علم، ر.ک. حاکم نیشابوری، فهرست اعلام که براساس نسبت تنظیم شده است؛ برای سفر به نیشابور با هدف تجارت و علم در قرن چهارم هجری، نک. مقدسی، ۳۱۵؛ برای استملاک، نک. به اقدام عمرو بن لیث به خرید زمین، همو، ۳۱۷.

۳. برای علویانی که به سبب تحرکات سیاسی دستگیر و در نیشابور زندانی شده بودند، ر.ک. اصفهانی، ۴۹۰، ۵۳۶، ۵۴۰؛ بیهقی، لباب، ۲/ ۵۱۰.

بن علی بن عیسی بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید الحسن بن علی (ع) نام برد که ظاهراً هر دو شیعه زیدی مذهب بودند. ابوجعفر احمد بن محمد زبارة در دوران مؤسس حکومت زیدی علویان در طبرستان، حسن بن زید حسنی ملقب به داعی کبیر (حک. ۲۵۰-۲۷۰ق)، مدتی را در آن ولایت به سربرده بود. اما به دنبال رقابت و منازعه با داعی، به نیشابور کوچید که تحت حاکمیت خصم او امیر عبدالله بن طاهر بن عبدالله (حک. ۲۴۸-۲۵۹ق)، قرار داشت (بیهقی، *لباب*، ۲/ ۴۹۲؛ همو، *تاریخ*، ۲۵۴؛ قس. ابن طباطبا، ۳۳۸). در مورد حسین بن داود حسنی گفتنی است که پدر او نیز ابتدا از سران سپاه داعی بود و پس از چندی رابطه اش با او تیره شد. از فرزندان داود، حسین از طبرستان به نیشابور مهاجرت کرد (بیهقی، *لباب*، ج ۲/ ۶۰۲-۶۰۳).

ویژگی‌های پیش گفته نیشابور تبعات خود را با سکنه آن داشت. از منظر اجتماعی، رشد تولیدات کشاورزی، صنایع دستی و نیز بازرگانی، در کنار افزایش ثروت، زمینه ساز برآمدن تدریجی طبقات با نفوذ شهری شامل اهل حرفه، تجار، مأموران حکومتی، عالمان و چهره‌های دینی شد که به عنوان نیروهای اجتماعی در رویدادهای محلی نیمه دوم قرن سوم هجری شروع به نقش آفرینی کردند (نک. دنباله مقاله). در این ساختار، علویان از همان دوران طاهریان، جایگاه و احترام شایسته‌ای داشتند، چنان که عبدالله بن طاهر بن عبدالله دختر برادر خود علی بن طاهر را به همسری ابوالحسین محمد بن احمد الزبارة درآورد (بیهقی، *لباب*، ۲/ ۶۰۳؛ ابن عنبه، ۳۴۷). برای ایشان مقبره‌ای در کنار مدفن امرای طاهری اختصاص داده شده بود که درباره آن آمده است:

بسیاری از سادات علویان در بالای این مقبره (طاهریان) در حظیره‌هایی که منسوب است به اهل بیت، آسوده‌اند. در این حظیره است روضه مقدسه سید شهید الامام ابی جعفر الصوفی و هو محمد بن جعفر ابن الحسین بن علی بن عمر بن الحسین بن امیرالمومنین و یعسوب المسلمین کرم الله وجههم، و قبر سید بزرگوار امام (ابو) جعفر بن زبارة و دو پسر و احفاد ایشان، رضوان الله علیهم اجمعین (حاکم نیشابوری، ۲۲۰).

شهرت این مقبره در قرن چهارم هجری به «مقابر الحسینین»، به جایگاه برتر علویان حسینی به ویژه بنو زبارة بر سایر علویان به خصوص بر حسنی‌ها دلالت دارد (اصطخری، ۲۵۵؛ ابن حوقل، ۲/ ۴۳۲).

چهره‌های دینی نیشابور و خلأ قدرت سیاسی

از دیدگاه سیاست، گسترش نیشابور پیامدهای خود را داشت. مرکزیت و ثروت بزودی آن را به هدفی وسوسه کننده برای حکمرانان ولایات همجوار، سران نظامی جاه طلب، ماجراجویان و نیز فرق مختلف، اعم از تسنن و تشیع، تبدیل کرد که با بهره‌گیری از ضعف دستگاه خلافت عباسیان و حکومت طاهریان شانس خود را برای نفوذ در این شهر و حکومت بر آن می‌آزمودند. از زمان استیلای یعقوب بن لیث بر نیشابور که به حکمروایی طاهریان در خراسان خاتمه داد (۲۵۹ق) این شهر سه دهه عرصه رقابت‌های نظامی بنو شرکب، احمد بن عبدالله خجستانی، رافع بن هرثمه و عمرو بن لیث شد تا آن که امیر اسماعیل سامانی با شکست دادن عمرو (۲۸۷ق) و انضمام خراسان به قلمرو خود، نظم و آرامش را به نیشابور بازگرداند (نک. زرین کوب، ۲/ ۱۰۸ به بعد).

سال‌های متوالی نابسامانی سیاسی و ناامنی سبب نارضایتی اهالی به ویژه چهره‌های دینی نیشابور را شده بود که اکثر آنان پیرو مذهب تسنن بودند. زیرا این فاتحان - جز عمرو بن لیث و میراسماعیل - نه تنها فاقد «عهد و منشور امیرالمومنین» خلیفه عباسی برای حکومت بودند (در باب اهمیت فرمان خلیفه برای نیشابوری‌ها، نک. تاریخ سیستان، ۲۲۲-۲۲۳)، بلکه از میان ایشان یعقوب بن لیث و رافع بن هرثمه که در نیشابور خطبه به نام محمد بن زید علوی حکمران زیدی طبرستان کرد (۲۸۲ ق)، عملاً برای براندازی دستگاه خلافت، یعنی نماد مذهب تسنن، می‌کوشیدند (طبری، ۳/ ۲۱۵۱؛ تاریخ سیستان، ۲۵۲). افزون آن که دست به دست شدن مکرر نیشابور ضمن تحمیل خسارت بر شهر (حاکم نیشابوری، ۲۱۰؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۳۶۲/۷)، نمی‌توانست بدون

پیامدهای منفی اقتصادی باشد (برای فقر مردم، نک. طبری، ۱۹۹۳/۳ و ۲۰۳۹). به عنوان نمونه، محاصره نیشابور توسط رافع بن هرثمه، برای مردم شهر چیزی جز قحطی و سختی به بار نیاورد (ابن اثیر، *الکامل*، ۷/ ۳۶۸).

سال‌های متوالی خلأ قدرت سیاسی و ناامنی در نیشابور به تدریج زمینه ساز ابراز وجود گروه‌های اجتماعی پیش گفته به شکل واکنش به شرایط نامطلوب حاکم گشت که در مورد برخی از آنها آگاهی‌هایی در دست است. به عنوان نمونه، در دوران ضعف طاهریان یکی از مأموران ایشان موسوم به ابوالهیثم خالد بن احمد اللّٰهلی با یعقوب بن لیث همدلی داشت. وی که سرانجام در زندانی در بغداد درگذشت (۲۶۹ ق)، از علاقه‌مندان و مروجان علم حدیث در شرق ایران بود (سمعانی، ۳/ ۱۸). این نیز دانسته است که در دوران حاکمیت همراه با ظلم و جور خجستانی، ریاست مطوعه نیشابور را ابو زکریا یحیی (حیکان) بن محمد بن عبدالله ابن خالد اللّٰهلی به عهده داشت که پس از پدر، امام و مفتی اصحاب حدیث (شافعی‌ها) شهر شده بود. به سال ۲۶۷ ق وی در پاسخ به درخواست ناراضیان از جمله مطوعه و فقهای که برای رهایی از خجستانی، از حکومت مورد تایید خلیفه عمرو بن لیث حمایت می‌کردند، به سازمان دهی حرکتی شهری مبادرت ورزید و بنابر روایات ده هزار مرد مسلح را گرد آورد. این حرکت از آن روی عقیم گشت که خجستانی با فتنه انگیزی و دامن زدن به اختلاف میان اصحاب حدیث و پیروان مکتب فقهی عراق - اصحاب رأی (حنفی‌ها) موفق به پراکنده کردن مخالفان شده، ابوزکریا یحیی را دستگیر کرد و به قتل رساند (گردیزی، ۳۱۲، ابن اثیر، *الکامل*، ۷/ ۳۰۰-۳۰۱؛ قس. خطیب البغدادی، ۱۴/ ۲۲۰-۲۲۲). آن گاه خجستانی در صدد قتل محمد بن نصر الجارودی، فقیه صاحب نام حنفی، برآمد که وی موفق به فرار شد (سمعانی، ۳/۲؛ ذهبی، *تاریخ*، ۲۲/ ۳۰۲). در همین رابطه اطلاعاتی از اقدام خجستانی به زندانی کردن عقیل بن عمرو بن بکر نیز در دست است که خاندانش سه نسل خطیب نیشابور بودند (سمعانی، ۲/ ۳۸۴) برای نیشابور این گونه تحرکات، به رغم

عدم موفقیت‌شان، با دلالت بر نفوذ اجتماعی شخصیت‌های دینی، سابقه‌ای برای جنبش‌های آینده شد.

سامانیان و نقابت علویان زباری

در منابع موجود ذکری از اقدام‌های سیاسی بنو زبارة در شرایط سیال حاکم بر نیشابور در نیمه دوم قرن سوم هجری به چشم نمی‌خورد. شاید این بی‌تحركی از آنجا ناشی می‌شد که خجستانی (طبری، ۱۹۴۷/۳، ۱۹۹۳؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۷/ ۳۶۱-۳۶۲؛ ابن خلکان، ۶/ ۴۲۳) و رافع بن هرثمه (ابن اثیر، *الکامل*، ۷/ ۳۶۸؛ ابن خلکان، ۶/ ۴۲۴) یک چند مدعی تجدید حکومت طاهریان بودند که علویان زباری با ایشان خویشاوندی داشتند. در دوران استیلای امیر اسماعیل سامانی بر نیشابور (۲۸۷-۲۹۵ق) نیز سیاست‌های او جایی برای تحرکات سیاسی باقی نمی‌گذاشت. وی یک حنفی پایبند بود و به برقراری مناسبات حسنه با محدثان و فقهای اهل تسنن که در حکومتش نقش ایفا کرده بودند، اهتمام داشت (نرشخی، ۲۱، ۶۹، ۱۰۸-۱۰۹) به استماع و روایت حدیث علاقه‌مند نشان می‌داد و برای اهل علوم اسلامی اعتبار و احترام قائل بود (حاکم نیشابوری، ۱۰۸؛ سمعانی، ۳/ ۲۰۰-۲۰۱)، به رغم پیروی از فقه حنفی، در نیشابور مدیرانه احترام خود را به شافعی‌ها نشان داد و براساس توصیه محمد بن اسحق بن خزیمه، عالم سرشناس شافعی، یک فقیه حنفی مذهب را که البته بومی بود، به منصب قضا منصوب کرد (Bulliet, 62) افزون آن که نه تنها به قضا و گسترش قلمرو اسلام اهتمام داشت (نک. طبری، ۳/ ۲۱۳۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۷/ ۴۶۴ و ۵۴۷) بلکه «پیوسته خلیفه را اطاعت نمودی و در عمر خویش یک ساعت بر خلیفه عاصی نشدی، و فرمان او را به غایت استوار داشتی» (نرشخی، ۱۲۷). بی‌تردید چنین سیاست‌هایی محدثان و فقهای نیشابور را در صف حامیان امیر اسماعیل قرار می‌داد. احترام به اهل علوم دینی و برپا

کردن مجالس مناظره برای ایشان در دوران جانشینان امیر اسماعیل نیز ادامه یافت و برای سامانیان به یک رسم تبدیل شد. (مقدسی، ۳۳۸-۳۳۹).

امیر اسماعیل در قبال علویان نیز مشی خود را داشت. به رغم ساقط کردن حکومت محمد بن زید علوی در طبرستان، پسر او زید بن محمد (د ۳۱۴ ق) را در بخارا گرامی داشت و از اعزامش به بغداد سرباز زد (صفدی، ۲۹/۱۵). افزون بر آن وی با اختصاص موقوفه‌ای در بخارا به علویان، توجه خود را به این گروه نیز نشان داده بود (نرشخی، ۲۲). در خصوص علویان نیشابور، سرپرستی امور ایشان از سوی امیر اسماعیل یا جانشینش امیر احمد بن اسماعیل (۲۹۵-۳۰۱ ق) به ابوعلی محمد بن احمد زباری (۲۶۰-۳۶۰ ق) محول گردید که در منابع از او با عناوینی چون «نقیب» و «شیخ طالبیان» نیشابور و خراسان در آغاز قرن چهارم هجری یاد شده است (بیهقی، لباب، ۴۹۳/۲-۴۹۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۷۴؛ السمعانی، ۱۲۷/۳-۱۲۸). ابوعلی محمد زباری خود از اهل علم و محدثان نیشابور محسوب می‌شد. وی افزون بر روایاتی که از حسین بن فضل البجلی شنیده بود، آثار فضل بن شاذان نیشابوری عالم امامی مذهب (د ۲۶۰ ق) را از شاگرد او، علی بن قتیبه استماع و نقل می‌کرد (همان جا) چنین به نظر می‌رسد که در انتخاب ابوعلی محمد از سوی سامانیان به نقابت، افزون بر سابقه مخالفت علویان زباری با علویان طبرستان و نیز عدم مداخله ایشان در تحولات سیاسی خراسان، عامل دیگری هم می‌توانست مؤثر واقع شده باشد؛ وی برخلاف برادرش ابوالحسین محمد با طاهریان خویشاوندی داشت تا در کنار سیادت، آن را نیز توجیهی برای دعاوی سیاسی و حکومت قرار دهد.

به هر روی، ابوعلی محمد بن احمد به عنوان نقیب، وظایف و مسئولیت‌هایی داشت که از قرن پنجم هجری شناخته شده‌تر هستند. این وظایف با شمول بر موضوعات مربوط به نسب و همچنین امور مادی و معنوی علویان، مسائل اخلاقی و رفتاری ایشان را نیز که اهمیت سیاسی داشت، در برمی‌گرفت و در این زمینه خاص در

محدوده قضا وارد می‌شد. در این رابطه نظارت و کنترل و رفتار علویان برعهده نقیب بود تا مرتکب اعمال و اقداماتی مغایر با شئون شرافت خود نشوند. افزون آن که شناسایی و جلوگیری از مدعیان دروغین سیادت هم از مسئولیت‌های نقیب بود (Havemann, 927; Arendonk, 333-334).^۱

نیشابور و چالش‌های سیاسی - فرقه ای قرن چهارم هجری

موفقیت امیر اسماعیل در حذف رقبا (از جمله حکومت علویان زیدی طبرستان)، اعاده صلح و آرامش و نیز سیاست مذهبی او برای نیشابور ثبات و امنیت به دنبال داشت. بی‌تردید این شرایط از سوی اهالی به ویژه علمای شهر استقبال می‌شد که تعدادی از ایشان خود از فعالان اقتصادی و ثروتمندان بودند.^۲ در پژوهش‌های جدید از اغنیا به عنوان حامیان سامانیان نام برده شده است (بارتولد، ۱/ ۴۸۷؛ زرین کوب، ۲/ ۱۸۷). به هر روی آرامش حاکم بر نیشابور پس از امیر اسماعیل (د ۲۹۵ق) دوام چندانی نداشت. جانشین او، امیر احمد بن اسماعیل، به زودی در توطئه درباریانش به قتل رسید (۳۱۰ق). به گزارش ابن ظافر الازدی، تصمیم امیر احمد برای تنبیه کاتب رشوه‌خوار خویش، ابوالحسن نصر بن اسحق، موجب پیشدستی توطئه‌گران شده بود (Treadwell, 397-398).

به سال ۳۰۱ق هنگامی که در بخارا «مشایخ و حشم» در مورد امارت نصر پسر خردسال امیر احمد به توافق رسیدند، راه برای آشفتگی امور هموار شد، هر چند که وزارت او را شخصیتی مدبر چون ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی داشت (گردیزی، ۳۲۹ق؛ قس. نرشخی، ۱۳۰). نیشابور با ویژگی‌های پیش گفته به سرعت مطمح نظر مدعیان استقلال گشت؛ ابتدا شورش ناموفق حاکم خراسان، ابوصالح منصور بن اسحاق

۱. مشروح این وظایف را افزون بر ماوردی و ابن فراء، بیهقی (باب، ۲/ ۷۲۲-۷۲۳) نیز ثبت کرده است.
 ۲. به عنوان نمونه علمای متسوب به محله حیره که سکنه آن از اغنیا بودند (حاکم نیشابوری، ۲۰۰، برای اسامی این افراد، نک. همان کتاب، فهرست اعلام، ۳۶۰، ذیل الحیری)؛ همچنین شخصیت‌هایی چون ابوبکر محمد بن النضر الجارودی (د ۲۹۱ق) ابوالوفاء المؤمل بن الحسن ماسرجسی (د ۳۱۹ق)، ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه (د ۳۴۰ق)، ر.ک. سمعانی، ۱/ ۲۷۱، ۳/ ۲، ۳/ ۱۶۹؛ همچنین نک. حاکم نیشابوری، فهرست اعلام، ذیل «التاجر».

سامانی، علیه امیر نصر را تجربه کرد (۳۰۲ق) آن گاه حسین بن علی مرورودی - از فرماندهان سپاه امیر احمد - شهر را به تصرف خود در آورد که نیروی اعزامی از بخارا، به سالاری احمد بن سهل، نیشابور را باز پس گرفت و حسین بن علی اسیر شد (۳۰۶ق) تا مدتی بعد با پا در میانی ابو عبدالله جیهانی آزاد شود و دوباره به دربار امیر نصر راه یابد (ابن اثیر، *الکامل*، ۸ / ۸۸).

برای نیشابور حکومت احمد بن سهل خود مرحله جدیدی از نابسامانی بود. به زودی او نیز «عصیان پدید کرد به نشاپور و نام (امیر) سعید (نصر بن احمد) از خطبه بیفگند». با تلاش‌های نظامی حمویه بن علی، سپهسالار امیر نصر، استقلال خواهی این داعیه دار هم خاتمه یافت (۳۰۷ق) و احمد بن سهل به قتل رسید. (گردیزی، ۳۳۴). اما این موفقیت را نیز دوامی نبود؛ به زودی نیشابور به تصرف لیلی بن نعمان، سردار حسن بن قاسم حسنی، حکمران زیدی طبرستان، درآمد (۳۰۸ق). این بار نیز حمویه بن علی با در هم شکستن سپاه لیلی و استقرار در نیشابور (۳۰۹ق) دوباره آن را بخشی از قلمرو سامانیان کرد (برای مشروح این رویدادها، ر.ک. بارتولد، ۱ / ۵۱۵-۵۱۶؛ زرین کوب، ۲ / ۱۹۳-۱۹۷).

رویدادهای سیاسی - نظامی اخیر با تحولات دیگری همراه و حتی بعضاً وابسته بودند که جنبه عقیدتی داشتند. سابقه این تحولات در چارچوب مذهب رسمی به دوران طاهریان و ظهور ابو عبدالله محمد بن کرام (د ۲۵۵ق) باز می‌گشت که با طرح آرای خود در زمینه‌های تشبیه و تجسیم، به تکفیر مذاهب تسنن و تشیع پرداخت. زندان محمد بن طاهر بن عبدالله (حک. ۲۴۸-۲۵۹ق) نیز نتوانست مانع از گسترش عقاید او در میان روستاییان، نساجان و قشرهای فرودست نیشابور شود که به کرامیه معروف شدند. از دهه‌های آغازین قرن چهارم اندیشه‌های محمد بن کرام با نفوذ در میان علمای اهل تسنن (حاکم نیشابوری، فهرست اعلام، ذیل کرامی) به چالشی جدی برای اصحاب حدیث و اصحاب رای شهر تبدیل شده بود (Bothworth, 667).

تهدید دیگر برای مذهب رسمی از جانب فرقه‌های شیعی بود که بی‌تردید از ادوار قبل دارای پیروان خود در نیشابور و مناطق مجاور آن بودند. زیدیه، چنان که اشاره شد، چند بار شانس خود را برای استیلا بر نیشابور آزموده بودند که عقیم مانده بود.

تشیع اثنی عشری نیز نمایندگان خود را در نیشابور داشت. در میان شخصیت‌های متقدم آن می‌توان به افرادی چون ابو سلیمان داود بن ابوزید از اصحاب امام هادی(ع) (ابن ندیم، ۲۶۴؛ طوسی، *الفهرست*، ۱۲۴) ابومنصور الصرام النیسابوری (همو، ۲۷۷) و به ویژه محمد بن شاذان متکلم و فقیه معروف اشاره کرد که بنابر منابع اثنی عشریه، در عصر غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ق) با حضرت مهدی(ع) ارتباط داشت (الصدوق، ۴۸۵، ۴۴۲-۴۸۶، ۵۰۹). افزون آن که بنابر همین منابع، محمد بن شعیب بن صالح ساکن نیشابور نیز به رغم نداشتن سمت وکالت، حضرت مهدی(ع) را ملاقات و از معجزاتشان مطلع بود (همو، ۴۴۳).

به هر روی، در منابع ذکری از اقدامات و فعالیت اثنی عشریه برای حاکمیت سیاسی بر نیشابور به چشم نمی‌خورد که بی‌تردید بخشی از آن می‌تواند به مسائل ناشی از غیبت صغری مربوط باشد. با وجود این نباید اثنی عشری‌های نیشابور را اقلیتی منفعل محسوب کرد. فهرست آثار فضل بن شاذان(د ۲۶۰ ق) نشان دهنده آن است که با دقت و حساسیت تحولات عقیدتی و مذهبی منطقه را زیر نظر داشت و نسبت به آنچه از منظر اثنی عشریه بدعت و کفر بود، واکنش نشان می‌داد. از جمله تألیفات فضل بن شاذان می‌توان کتاب *الرد علی ابن کرام* و کتاب *الرد علی الباطنیة و القرامطه* را نام برد که در کنار ردیه‌هایش بر اندیشه‌های خوارج، مرجئه، غلات و ثنویه، ضمن نشان دادن دامنه و نحوه فعالیت مؤلف، بر تشنت آراء در نیشابور و شرق ایران دلالت دارند. (نجاشی، ۳۰۶-۳۰۷؛ طوسی، *الفهرست*، ۱۹۷-۱۹۸).

شاگرد فضل، ابوالحسن علی بن قتیبه، ناقل روایات و مروج آثار استادش در نیشابور بود (همان جا). ابوعلی محمد بن احمد زبارة نقیب علویان شهر و برادرش

ابوالحسن محمد (د ۳۳۹ق) از طریق او آثار فضل بن شاذان را فرا گرفته بودند (بیهقی، **لباب**، ۲ / ۴۹۴-۴۹۶).^۱ به هر روی در مورد مذهب این دو برادر توجه به این نکته ضروری است که در هیچ یک از منابع اثنی عشریه از ایشان به عنوان شیعه اثنی عشری یاد نشده است، هر چند که در میان احفادشان تعدادی اثنی عشری مذهب بودند (نک. دنباله مقاله).

حضور فرقه شیعی اسماعیلیه در خراسان و شرق ایران با تأخیر بود. در پژوهش‌های جدید آغاز فعالیت ایشان در ایالت جبال در دهه‌های آغازین نیمه دوم قرن سوم هجری و در خراسان که غیاث داعی اسماعیلی در نتیجه واکنش فقیهی موسوم به عبدالله الزعفرانی از ری به آن جا گریخت، دیرتر بود (برای مشروح این تحولات، نک. رضازاده، ۲۱۳-۲۱۴؛ و نیز: Stern, 190-191; Daftary, 46) با وجود این، از زمانی که تبلیغات این فرقه در خاور شکلی رسمی و منظم یافت، نیشابور محل استقرار داعیان اسماعیلیه شد. از دهه پایانی قرن سوم هجری ابتدا ابو عبدالله الخادم و سپس جانشینان ابوسعید اشعرانی (از حدود ۳۰۷ ق) ستاد دعوت خود را در آنجا برپا کرده بودند. در نتیجه فعالیت اینان «گروه کثیری از رؤسا و اصحاب سلاح» نیشابور به مذهب اسماعیلیه در آمدند (مقریزی، ۱ / ۱۸۶؛ قس. ابن ندیم، ۲۳۹). نویسندگان ضد اسماعیلی، حسین بن علی مرورودی را که پیشتر به استیلای نظامی و داعیه استقلال او در نیشابور اشاره شد، اسماعیلی مذهب معرفی کرده‌اند. بنابر همین منابع، حسین بن علی مرورودی داعی جانشین اشعرانی شد (ابن ندیم، ۱۵۳، ۲۶۴؛ نظام الملک، ۲۶۳؛ همدانی، ۷۸؛ کاشانی، ۸۲).

بدین ترتیب آنچه در نخستین دهه قرن چهارم هجری در نیشابور رخ می‌داد دامنه‌ای گسترده با ابعاد سیاسی، نظامی، مذهبی و اجتماعی داشت که به رغم سکوت

۱. از دیگر شاگردان نیشابوری فضل بن شاذان می‌توان از ابوالحسن محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری نام برد که روایات متعدد او از استادش در الکافی آمده است، نک. محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی، اکیلی المنهج فی تحقیق المطلب، ۴۳۵.

منابع نمی‌توانست از تبعات منفی اقتصادی فارغ باشد. افزون آن که همین شرایط، به ویژه مسأله رشد کرامیه و اسماعیلیه، در حالی که ناتوانی امیر نصر را در انتصاب مأمورین کارآمد و نیز پاسداری از مذهب رسمی به نمایش می‌گذاشت، مقابله با رواج تعالیم بدعت آمیز و اعاده آرامش و امنیت را ضرورتی عاجل می‌کرد. موضوعی که تلاش ابوالحسین محمد بن احمد زبارة را برای سامان‌دهی جنبشی مردمی در نیشابور به دنبال آورد.

خلافت ابوالحسین محمد بن احمد زباری و کارکرد منصب نقابت

آگاهی درباره اقدامات ابوالحسین محمد چندان گسترده نیست. سرچشمه اطلاعات موجود، تاریخ النیسابورین نوشته ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق) است که بخشی از مطالب آن در مورد ابوالحسین محمد زباری را در آثار ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی (د ۵۶۲ق) و به ویژه ابوالحسن علی بن زید البیهقی معروف به ابن فندق (د ۵۶۵ق) می‌توان یافت، هر چند که در ترجمه مختصر تاریخ النیسابورین به خامه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری در قرن هشتم هجری، به رغم ذکر نام ابوالحسین محمد بن زباری، اشاره‌ای به تلاش او برای به دست گرفتن قدرت نشده است (حاکم نیشابوری، ۱۷۴/ ض ۲۲۳۳).^۱ اظهارات ابن فندق را انساب نویسان ادوار بعد تکرار کرده‌اند که در میان ایشان تنها ابن عنبه (د ۸۲۸ق) مطلبی افزون در مورد زمان رویداد مورد بحث دارد.

به هر روی، چنین به نظر می‌رسد که نابسامانی حاکم بر نیشابور این فرصت را برای ابوالحسین محمد بن احمد زباری فراهم آورد که مدعی خلافت شود و مردم را به بیعت خود فراخواند. می‌توان حدس زد که لزوم خاتمه دادن به شرایط موجود که ابعاد

۱. اگرچه امام فخر رازی (الشجرة المباركة، ۴۳) مطالبی را از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری نقل کرده است، بعید به نظر می‌رسد که آن چه در مورد ابوالحسین محمد زباری آورده است مستقیماً مأخوذ از حاکم باشد.

سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی را با مذهبی یک جا داشت، می توانست محور دعوت وی باشد. این اقدام ابوالحسین محمد که به گفته حاکم نیشابوری «عالمی ادیب، حافظ قرآن، متورع، راوی اشعار، حافظ تاریخ، دارای حسن خط و لسانی فصیح بود»، مورد استقبال اهالی نیشابور با ساختار اجتماعی پیش گفته آن قرار گرفت. گروهی «کثیر از امرا و فرماندهان و طبقات شرعیه (سمعانی: طبقات الرعیة)» با او بیعت کردند که به روایتی تعدادشان به ده هزار تن بالغ شد. بدین ترتیب مردم نیشابور برای چهار ماه از ابوالحسین محمد زباری ملقب به «العاقد بالله» پیروی می کردند. هنگامی که سید ابوالحسین محمد در صدد قیام علنی برآمد، برادرش ابوعلی محمد، نقیب علویان نیشابور، با دعوت او به خانه خویش موجبات دستگیری و تحویل وی به مأموران امیر نصر را فراهم آورد (سمعانی، ۳/ ۱۲۹، بیهقی، *لباب*، ۲/ ۴۹۵؛ همو، *تاریخ*، ۲۵۴؛ امام فخر رازی، ۱۷۲-۱۷۳؛ مروزی، ۸۰).^۱ از آن جا که ابن عنبه (*عمدة الطالب*، ۳۴۷؛ *الفصول الفخریه*، ۱۹۴) تصریح کرده است که ابوالحسین محمد بن نایب حمویة بن علی، سپهسالار امیر نصر، تحویل داده شد، می توان حدس زد که دعوی ابوالحسین محمد در سال ۳۰۷ ق - یعنی هم زمان با دعوت الشعرانی، داعی اسماعیلیه - یا پیش از تجدید استیلای حمویة بر نیشابور در ربیع الاول ۳۰۹ ق - یعنی در دوران استیلای لیلی بن نعمان، سپهسالار حسن بن قاسم زیدی - آغاز شده باشد. مؤید این نکته چهار ماه سکوت ابوعلی محمد در برهه های استیلای احمد بن سهل و لیلی بر نیشابور و سپس اقدام او به دستگیری برادر در زمان تجدید حاکمیت امیر نصر بر شهر است. در مورد سرنوشت سید ابوالحسین محمد گفتنی است که پس از دستگیری به بخارا انتقال یافت و حدود یک سال در زندان امیر نصر گرفتار بود تا آن که مورد عفو قرار گرفت و در حالی محترمانه به نیشابور بازگشت که نامش به عنوان نخستین علوی در فهرست مستمری بگیران حکومتی ثبت شده بود (همان جا). ضمناً با توجه به سکوت منابع

۲. در میان این نویسندگان، بیهقی ذکری از نقش ابوعلی محمد در دستگیری برادرش به میان نمی آورد.

می‌توان حدس زد که ابوالحسین محمد تا پایان عمر (۳۳۹ ق) هرگز به عرصه سیاست بازنگشت.

بیعت نیشابوری‌ها با ابوالحسین محمد زباری از جهاتی چند جای توجه دارد. مقایسه گروه‌های اجتماعی گرونده به سه حرکت کرامیه، اسماعیلیه و ابوالحسین محمد در حالی که نشان دهنده حضور فرماندهان نظامی در میان اسماعیلیه و بیعت کنندگان با ابوالحسین محمد است، آشکار می‌سازد که مشارکت چشم گیر توده‌ها («طبقات الرعیه») یا «طبقات شرعیه» منحصر به حرکت ابوالحسین محمد است، هر چند که کرامیه نیز در طول زمان چنین پیروانی به دست آوردند با این تفاوت که بخشی از کرامیان، چنان که ذکر شد، به مناطق روستایی تعلق داشتند. گفتنی آن که در منابع موجود به مخالفت شخصیت‌های دینی شهر با اقدام ابوالحسین محمد نیز اشاره نشده است که به نوبه خود می‌تواند بر جنبه بدعت ستیزی اقدام ابوالحسین محمد دلالت کند. ضمناً همین خصوصیات، با نشان دادن ماهیت شهری حرکت ابوالحسین محمد، بر ساختار اجتماعی نیشابور و نیز افزایش نقش طبقات شهری در تحولات محلی دلالت دارد.

از منظر موضوع پژوهش حاضر، ویژگی‌های پیش گفته حرکت ابوالحسین محمد بیانگر جایگاه اختصاصی علویان زباری و نفوذ ایشان به عنوان چهره‌های دینی در نیشابور است. این نفوذ و همچنین سابقه پیروزی نیشابوریان از چهره‌های دینی که قبلاً در مخالفت اهالی شهر به رهبری ابوزکریا یحیی حیکان بن محمد با خجستانی هم جلوه‌گر شده بود، نمی‌توانست بر امیر نصر و نیز دعوات اسماعیلیه پوشیده باشد. زیرا از یک سوی امیر سامانی، ابوالحسین محمد را مورد عفو قرار داد، از دیگر سوی طولی نکشید که فعالیت تبلیغی دعوات اسماعیلیه از نیشابور ابتدا به مرور در شرق خراسان

و سپس ماوراء النهر انتقال یافت (نظام الملک، ۲۶۷-۲۶۸).^۱ اما آنچه ابوعلی محمد زباری در مورد برادر روا داشت، بی تردید بخشی از وظایف و مسؤولیت‌های پیش گفته منصب نقابت بود که به خوبی از عهده آن بر آمد. ضمناً اقدام موفقیت آمیز ابوعلی محمد به عنوان نقیب نیشابور، اهمیت راهبردی، ضرورت سیاسی، و کارکرد مؤثر منصب نقابت را نیز به خوبی نمایان کرد.

ادعای خلافت ابوالحسین محمد زباری و واکنش قاطع ابوعلی محمد نقیب تجربه مهمی برای بنو زبارة و سایر علویان نیشابور بود. زیرا هیچ گزارشی از فعالیت سیاسی ایشان در باقی مانده دوران نقابت ابوعلی محمد (د ۳۶۰ق) در دست نیست. بی تردید آرامش سیاسی حاکم بر نیشابور که محل استقرار سپهسالار سامانیان بود (مقدسی، ۳۳۷) در کنار رشد اقتصادی شهر که همگان از جمله اهل علم از آن بهره‌مند می‌شدند (همو، ۳۲۳) عملاً مانع از آن می‌شد که افراط‌گرایی مورد استقبال قرار گیرد. چنان که به رغم اختلافات فرقه‌ای ناشی از فعالیت کرامیه و شیعه در نیشابور (همو، ۳۱۶، ۳۳۶) گزارشی از قرن چهارم هجری دال بر درگیری گسترده و منازعه خشونت آمیز اصحاب حدیث و اصحاب رای - یعنی اکثریت - با ایشان در دست نیست. این در حالی بود که گروه امیر نصر (حک. ۳۰۱-۳۳۱ق.) و بزرگان دربارش در بخارا به مذهب اسماعیلیه در نتیجه فعالیت‌های دعوات اسماعیلی، علی بن حسین مرورودی و به ویژه جانشینش محمد بن احمد النسفی (نخشبی، مقد ۳۳۲ق)، تحریکات مذهبی - سیاسی را موجه می‌کرد. در واقع واکنش به این تغییر مذهب نه در نیشابور بلکه در بخارا و ماوراء النهر رخ داد که در ۳۳۱ ق به امارت امیر نوح بن نصر و وزارت

۱. یادآوری این نکته ضروری است که نقش علما در سازمان دهی حرکت‌های مردمی برای مقابله با اسماعیلیه موضوعی پنهان نبود، چنان که گریز غیاث داعی اسماعیلیه، از ری به خراسان نیز حاصل حرکتی غیر حکومتی به رهبری عبدالله الزعفرانی از فقهای اهل تسنن ری بود (Stern, 194-195).

۲. این به مفهوم انکار مشکلات سامانیان و درگیری ایشان با رقیبا و شورشیان (همانند ابو زکریا) نیست. مراد آن است که در نیشابور اوضاع بحرانی سال‌های ۲۵۸-۲۸۷ و ۳۰۱-۳۰۹ ق تکرار نشد.

ابوالفضل محمد بن محمد بلخی فقیه حنفی (مقتد ۳۳۴ق) منجر شد. پیامد این تحول، ادبار اسماعیلیه در ماوراءالنهر بود.^۱

بنو زبارة، تشیع اثنی عشری و سامانیان

نقابت ابومحمد یحیی بن محمد زباری

در شرایط حاکم بر نیشابور و تحت نقابت ابوعلی محمد، فعالیت بنو زبارة و سایر علویان به عرصه علوم اسلامی محدود شد.^۲ اشتغال بنو زبارة به عرصه علم، ظهور چهره‌های دینی جدیدی را در نسل سوم ایشان به دنبال داشت. در صدر آنها باید از ابومحمد یحیی بن ابوالحسین محمد بن احمد (د ۳۷۶ق) و سپس برادرش ابومنصور ظفر (د ۴۱۰ق) یاد کرد که از مادر نسب به طاهریان می‌بردند. در مورد جایگاه علمی این دو برادر همین بس که حاکم نیشابوری از ایشان در طبقه ششم علمای نیشابور و مشایخ خود نام برده است (*تاریخ نیشابور*، ۱۶۴ و ۱۹۱؛ صریفینی، ۴۲۴؛ فارسی، ۱۵۵-۱۵۶ و ۲۹۷). این دو افزون بر استماع حدیث و فراگیری سایر علوم دینی از بزرگان اهل تسنن، آثار فضل بن شاذان را نزد عم نقیب خود، ابوعلی محمد، فراگرفته بودند (*بیهقی، لباب*، ۲/ ۴۹۴؛ سمعانی، ۳/ ۱۲۸-۱۲۹). ظاهراً چنین مطالعاتی موجب تغییر مذهب ابومحمد یحیی بن محمد شد که در منابع معتبر امامیه اثنی عشریه از او به عنوان یک «فقیه عالم متکلم» اثنی عشری مذهب با آثاری چون *کتاب الاصول*، *کتاب الامامه*، *کتاب الفرائض*، *کتاب الايضاح فی المسح علی الخفین* و *کتاب ابطال القیاس* نام برده شده است (نجاشی، ۴۴۳؛ طوسی، *الفهرست*، ۲۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۶۶).

توانایی ابوعلی محمد بن احمد در تصدی نقابت نیشابور و جایگاه و نفوذ

۱. برای مشروح این تحولات، ر.ک. رضا زاده، ۲۲۰ به بعد؛ و نیز Daftary, 49-50; Stern, pp.217ff. برای نمونه اقدامات علمای ماوراءالنهر، ر.ک. شرح حال ابوعثمان سعید بن ابراهیم در نسفی، ۲۰۲-۲۰۳.
۲. برای علویان غیر زباری، نک. حاکم نیشابوری، ۹۸، ۱۰۷، ۱۶۲، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۴-۱۹۵.

اجتماعی بنو زبارة موجب آن شد که با مرگ وی (۳۰۶ق) این منصب از سوی امیر منصور بن نوح (حک ۳۵۰-۳۶۵ق) به برادرزاده اش ابومحمد یحیی بن محمد محول شود که از او با عنوان «السید الاجل نقیب النقباء شیخ العتره» یاد شده است (بیهقی، **لباب**، ۲/ ۴۹۷؛ قس. ابن عنبه، عمده ۳۴۷). از گزارش شیخ ابوالقاسم البرزهی، شاگرد ابو محمد یحیی، چنین بر می آید که وی با ورود به عرصه سیاست، در نقابت شیوه‌ای متفاوت از عم خود داشت، به ویژه آن که دوران امیر نوح بن منصور سامانی (حک. ۳۶۶-۳۸۷ق) با تشدید فعالیت اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر همراه بود (نظام الملک، ۲۸۷ به بعد) در این شرایط هنگامی که فرستاده خلیفه فاطمی، العزیز (۳۶۵-۳۸۶ق) پس از برخورداری از عنایت امیر نوح در بخارا و در راه بازگشت، در نیشابور در صدد نابودی ابو محمد یحیی بن محمد برآمد، سید پیشدستی کرد و موجبات قتل فرستاده العزیز را فراهم آورد. این اقدام خشم امیر سامانی را در پی داشت که نقیب نیشابور را برای تنبیه به بخارا احضار کرد. اما ابومحمد یحیی، در مسیر راه و با استفاده از غفلت مأموران، شبانه گریخت و پس از عبور از جیحون به نیشابور مراجعت کرد. از آن پس ابومحمد یحیی به کارشکنی علیه امیر نوح پرداخت (بیهقی، **لباب**، ۲/ ۵۱۰؛ مروزی، ۸۰) از اطلاعات موجود در مورد ارتباط سید ابومحمد یحیی با صاحب بن عباد (د ۳۸۵ق)، وزیر معروف آل بویه، به خوبی بر می آید که فعالیت‌های او آخر عمر سید علیه امیر نوح از حمایت آل بویه برخوردار بوده، به ویژه آن که به سال ۳۷۶ ق در جرجان در قلمرو آل بویه درگذشت (بیهقی، **لباب**، ۲/ ۵۱۰؛ سمعانی، ۳/ ۱۲۹). به گفته امام فخر رازی (۱۷۳) ابومحمد یحیی به وقت مرگ در جرجان ریاست داشت که این خود بر سیاست آل بویه دلالت دارد.

در ارزیابی کارنامه نقابتی ابومحمد یحیی توجه به این نکته ضروری است که به رغم وجود انگیزه‌های مذهبی در قتل فرستاده العزیز (همان جا) به نظر می‌رسد که این اقدام با وظایف و مسئولیت‌هایش به عنوان نقیب که شامل جلوگیری از مدعیان دروغین

«شرافت» نیز می‌شد، منافات نداشت. زیرا مقتول، سفیر فاطمیانی بود که در مورد سیادت ایشان جای تردید وجود داشت (Canard, 850-852).

انتقال نقابت نیشابور از علویان حسینی به علویان حسنی

اقدام ابومحمد یحیی در قتل فرستاده عزیز و مخالفتش با امیر نوح نقطه عطفی در مناسبات سامانیان با علویان حسینی بود. زیرا امیر سامانی پاسخ مناسب به این اقدامات را در گزینه برکشیدن علویان حسنی یافت. از همین روی منصب نقابت نیشابور را به یکی از ایشان موسوم به ابوجعفر داود بن محمد بن ابو عبدالله الحسین بن ابو عبدالله داود بن علی بن عیسی بن محمد القاسم بن حسین بن زید بن حسن بن علی (ع) محول کرد که پیشتر به مهاجرت نیایش الحسین بن داود (د ۳۰۲ق) از طبرستان به نیشابور اشاره شد (صریفینی، ۳۴۱؛ فارسی، ۶۵؛ قس. حاکم نیشابوری، ۲۱۱؛ بیهقی، ۶۰۲/۲-۶۰۳). از آن پس نقابت علویان نیشابور در خاندان ابوجعفر داود بن محمد بن حسین که شیعه نبودند موروثی شد (Bulliet, 234ff). گفتنی است که مناسبات امیر نوح با علویان حسینی هیچ گاه بهبود نیافت. چنان که به وقت مرگ (۳۸۷ق) یک علوی حسنی به نام ابوالحسن محمد بن ابی اسماعیل علی ابن الحسین را وصی خویش قرار داد (سمعانی، ۶۰۷/۵؛ ابن اثیر، اللباب، ۳/۳۶۸).

انتقال نقابت از بنو زبارة به علویان حسنی واکنشی در نیشابور به دنبال نداشت. مؤید این نکته تغییر فضای حاکم بر نیشابور به زیان بنو زبارة است که به تدریج تعدادی از ایشان به بیهق در غرب نیشابور مهاجرت کردند (بیهقی، لباب، ۴۹۲/۲ به بعد؛ همو، تاریخ، ۵۴ به بعد و ۲۵۴-۲۶۵) ظاهراً علت بی تفاوتی عمومی به این تغییر را باید در ساختار اجتماعی شهر جستجو کرد که بهره‌مندی طبقات آن از رونق اقتصادی موجود (مقدسی، ۳۲۳-۳۲۶) مشروط به ادامه آرامش بود، به ویژه آن که با تغییر مذهب

ابومحمد یحیی به تشیع، مخالفت با نقابت علویان حسنی پیرو تسنن از آن روی برای عموم ضرورتی نداشت که این منصب مرجعی برای امور عامه نبود. پایان سخن آن که دوران حیات و نقابت ابومحمد یحیی از منظری دیگر نیز جای توجه دارد. پس از او و با گذشت زمان نفوذ تشیع اثنی عشری در میان بنو زبارة افزایش یافت و چهره‌های علمی صاحب نامی که پیرو این مذهب بودند، از میان ایشان برخاستند (به عنوان نمونه، نک. طوسی، رجال، ۴۵۱؛ خطیب بغدادی، ۲۳۶/۷).

نتیجه

اگرچه در عصر عباسیان نقابت از لحاظ نظری منصبی سیاسی - دینی با کارکردهای اجتماعی بود، اما در عمل وجه سیاسی آن غلبه داشت. بررسی مناسبات علویان حسینی نیشابور موسوم به بنو زبارة با امرای خراسان نشان می‌دهد که این روابط از ابتدا بر اساس ملاحظات سیاسی شکل گرفته بود و سیاسی نیز باقی ماند. حضور بنو زبارة که از مذهب رسمی تسنن پیروی می‌کردند، در نیشابور هم زمان با گسترش شهر و رشد طبقات شهری آن بود که از نظم، امنیت و رونق سود می‌بردند. بنو زبارة نیز از این شرایط بهره خود را داشتند. بررسی رویدادهای نیمه دوم سده سوم هجری به خوبی نشان می‌دهد که طبقات شهری نیشابور، تحت تأثیر تحولات اقتصادی - اجتماعی آمادگی آن را داشتند که در غیاب حکومتی مشروع و مقتدر، خود به رهبری شخصیت‌های دینی شهر که اهل تسنن بودند، واکنش لازم را در قبال تهدیدات نشان دهد.

واگذاری منصب نقابت به بنو زبارة از سوی سامانیان که براساس ملاحظات سیاسی بود، نقیب زباری را تابعی از اقتدار امرای سامانی و متعهد به سیاست‌های ایشان می‌کرد که هر دو متغیر بودند. برای نقیب زباری این شرایط، دوگانگی بین تعهدات اجتماعی - مذهبی نسبت به نیشابور و سیاسی نسبت به سامانیان را در پی داشت که به

وقت بی‌ثباتی ناشی از ضعف یا تغییر سیاست سامانیان آشکارتر می‌شد. در چنین مواقع، چنان که در زمان ادعای خلافت ابوالحسین محمد بن احمد زبیری رخ داد، نقیب نیشابور، ابوعلی محمد بن احمد زبیری از آن روی قادر شد که به وظیفه سیاسی خود، یعنی جلوگیری از ابوالحسین محمد، عمل کند که این خواسته خود سامانیان نیز بود. موفقیت در این مهم موجب موروثی شدن موقت نقابت نیشابور در آل زبیره شد و پس از ابوعلی محمد، نقابت نیشابور به ابومحمد یحیی بن ابوالحسین محمد محمول گشت (۳۶۰ ق).

هنگامی که تغییر سیاست خارجی و مذهبی امیر نوح بن منصور سامانی در قبال فاطمیان مصر و اسماعیلیه زمینه ساز آشکار شدن مجدد دوگانگی مذکور شد، برای ابومحمد یحیی انجام وظایف نظری نقیب، به رغم همخوانی آنها با تعهدات اجتماعی-مذهبی خود او و نیز با سیاست رسمی عباسیان، غیر ممکن گشت. این شرایط، تقابل نقیب ابومحمد یحیی با امیر نوح را در پی آورد، به ویژه آن که ابومحمد یحیی، بر خلاف اسلاف خود و نقیب سابق، به تشیع اثنی عشری تمایل یافته، تغییر مذهب داده بود. امیر نوح نیز چاره را در عزل او و انتقال نقابت از علویان حسینی بنو زبیره به علویان حسنی پیرو مذهب تسنن یافت. این در حالی بود که سلسله شیعی رقیب سامانیان، آل بویه، در ابومحمد یحیی معزول یک متحد خوشنام و بانفوذ یافته و او را در قلمرو خود گرامی داشتند.

در نیشابور انتقال نقابت از علویان حسینی به حسنی از آن روی واکنش محلی را به دنبال نداشت که برای ساختار اجتماعی-اقتصادی موجود با رهبری چهره‌های دینی اهل تسنن، بی‌تردید تداوم آرامش با نقیبی حسنی پیرو مذهب عامه مرجع بود.

پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که از اهل علم نیشابور، شهری که به سبب حضور گروه کثیر محدثان و فقها، از مراکز علمی مهم جهان اسلام بود، تنها ابو عبدالله حاکم نیشابوری و شیخ ابوالقاسم برزهی به ثبت رویدادهای سیاسی مربوط به بنو زبیره

مبادرت ورزیده‌اند. بنابر منابع موجود، موضوع کارنامه سیاسی - مذهبی بنو زبارة به استثنای *الانساب* نوشته سمعانی و آثار بیهقی، در تألیفات سایر کسانی که از آثار آن دو بهره گرفتند، مسکوت گذاشته شده است، هر چند که این دسته با ذکر فضایل و علم شخصیت‌های بنو زبارة - از جمله چهره‌های پیش گفته - شاگردانشان را معرفی کرده‌اند.

کتابشناسی

- الاصطخری، ابو اسحق ابراهیم بن محمد، *مسالك الممالک*، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۲۷ م.
- الاصفهانى، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، به کوشش السید ا. صقر، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۹۹۸ م.
- البکچری الحنفی، مغلطای بن قلیج، *اکمال التهذیب فی اسماء الرجال*، به کوشش عادل بن محمد و اسامة بن ابراهیم، قاهره، الفاروق الحدیثه، ۲۰۰۱ م.
- ابن الاثیر الجزری، عز الدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.
- _____ *اللباب فی تهذیب الانساب*، به کوشش ا. عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، *صورة الارض*، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۳۹ م.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالک*، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن بریل، ۱۸۸۹ م.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش ا. عباس، بیروت، دارالتقافة، ۱۹۶۵ م.

- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، به کوشش م. ح. آل الطالقانی، نجف، حیدریه، ۱۹۶۱ م.
- _____، *الفصول الفخریه*، به کوشش سید ج. محدث ارموی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن الفقیه الهمدانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، *البلدان*، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، ۱۸۸۵ م. (به کوشش ی. الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق).
- ابن الندیم، محمد بن ابی یعقوب، *الفهرست*، به کوشش ر. تجدد، تهران، ۱۹۷۱ م.
- ابودلف الخزر جی، مسعر بن المهلهل، *سفرنامه*، ترجمه س. ل. طباطبایی، تهران، زوار، ۱۳۵۴.
- بارتولد، و.، *ترکستان نامه* (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ترجمه ک. کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- البیهقی، علی بن زید، *لباب الانساب و الالقاب و الاعتاب*؛ به کوشش السید م. الرجایی، قم، مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *تاریخ بیهقی*، به کوشش، ا. بهمنیار، تهران، علمی، ۱۳۶۱.
- تاریخ سیستان*، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۴.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش م. ر. شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۵.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش م. ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- الخراسانی، محمد جعفر، *اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب*، به کوشش سید ج. الحسینی الاشکوری، قم، دارالحديث، ۱۳۸۲ ش.
- الخطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، به کوشش م. ع. عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.

- الذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام**، به کوشش ع.ع. تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۷ م.
- رضازاده لنگرودی، ر، «نخشبی و جنبش قرمطیان خراسان در سده چهارم»، **جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام**، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۵.
- زرین کوب، ع.ع. ح، **تاریخ مردم ایران**، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، **الانساب**، به کوشش ع.ع. البارودی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
- الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی، **اکمال الدین و اتمام النعمه**، به کوشش ع.ا. الغفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- الصریفینی، ابراهیم بن محمد، **المنتخب من السیاق تاریخ نيسابور**، به کوشش م.ک. محمودی، قم، جامعه المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
- الصفدی، صلاح الدین، **الوافی بالوفیات**، به کوشش ا. ناؤوط و ت. مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۲۰۰۰ م.
- الطبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوک**، به کوشش م. ی. دخویه و دیگران، لیدن، بریل، ۱۸۹۷-۱۹۰۱ م.
- الطوسی، شیخ الطائفه محمد بن الحسن، **کتاب الرجال**، به کوشش ج. القیومی الاصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- _____، **الفهرست**، به کوشش ج. القیومی، قم، موسسه النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
- الفارسی، ابوالحسن عبدالغافر اسماعیل، **المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور**، به کوشش م. ک. محمودی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- فخر الرازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **الشجرة المبارکة فی أنساب الطالبیة**، به کوشش السید م. الرحایی، قم، مکتبه آية الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۰۹ ق.

- قدامۀ بن جعفر، **کتاب الخراج**، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۹.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی، **زبدة التواریخ (بخش فاطمیان و نزاریان)**، به کوشش م. ت. دانش پژوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، **زین الاخبار**، به کوشش، ع. حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- المروزی، السید اسماعیل بن الحسین، **الفخری فی أنساب الطالبیین**، به کوشش السید م. الرجایی، قم، مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۰۹ ق.
- المقدسی، شمس الدین ابو عبدالله محمد، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، به کوشش م. ی. دخویه، بریل، ۱۹۰۶ م.
- المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، **اتعاظ الحنفی بأخبار الائمة الفاطمیین الخلفا**، به کوشش، ج. الشیال، قاهره، ۱۹۹۶.
- النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، **رجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعة)**، به کوشش م. الشبیری خراسانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- النرخنی، ابوبکر محمد بن جعفر، **تاریخ بخارا**، به کوشش مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- النسفی، نجم الدین عمر بن محمد، **القند فی ذکر علماء سمرقند**، به کوشش ی. الهادی، تهران، آینه میراث، ۱۳۷۸.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن، **سیر الملوک**، به کوشش ه. دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، **جامع التواریخ (بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)**، به کوشش م. ت. دانش پژوه و م. مدرسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **البلدان**، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۹۲ م.

- Arendonk, C. van, "Sharīf," *EL2*, vol. ix.
- Bothworth, E. C., "Karrāmiyya," *EL2*, vol. iv.
- Bulliet, R. W., *The Patricians of Nishapur: a study in Medieval Islamic Social History*, Cambridge, Harvard University press, 1972.
- Canard, C., "Fāṭimīds," *EL2*, vol. ii.
- Havemann, A., "Naḳīb al-Ashrāf," *EL2*, vol. vii.
- Hongmann, E., "Nīshāpūr." *EL2*, vol. viii.
- Daftary, F., "The medieval Ismā'īlīs of the Iranian Lands," in C. Hillenbrand ed., *Studies in Honour of Clifford Edmond Bothworth*, Leiden, Brill, 2000.
- Stern, M. S., *Studies in Early Ismā'īlism*, Leiden, Brill, 1983.
- Treadwell, L., "Ibn Ḍafir al-Azdī's account of the murder of Aḥmad b. Ismā'īl al-Sāmānī and the succession of his son Naṣr," in C. Hillenbrand ed., *Studies in Honour of Clifford Edmond Bothworth*, Leiden, Brill, 2000.